

تفسیر درست تر تاریخ

حمید والایی

آقای مهاجرانی در نقد (یا به قول خودشان در رد) مقاله آقای حسینی قائم مقامی، خود جوابیه ای نوشته و کوروش را از اتهامات وارده میرا کردند و حتی او را فردی پیامبر گونه شناساندند. این امر باعث شد تا نقدی در مورد مطالب آقای مهاجرانی بنویسم و مختصری از خصوصیات جناب کوروش بیان کنم. کوروشی که محمدرضا شاه پهلوی خطاب به آرامگاه او گفت: "کوروش آسوده بخواب! ما ادامه دهنده راه توئیم".

در مورد کوروش بعضی از مورخین مطالبی بیان داشته اند که اوضاع و احوال آن زمان را به خوبی به تصویر کشیده اند و به وسیله مستندات علمی، اوضاع و احوال تاریخ ایران در آن زمان و زمانهای قبل را به خوبی برای ما شناسانده اند.

البته برخلاف بعضی از مورخین یا مورخ مآبان شوونیست، که تاریخ ایران را به یک مقطع یعنی دوره هخامنشیان محدود کردند، در زیر مطالب تعدادی از مورخین در مورد کوروش ذکر می شود.

پروفسور محمدتقی زهتابی، یکی از مورخین تاریخ ایران درباره کوروش سخنان تازه ای دارند. ایشان با دیدگاهی کاملاً منصفانه و بدون غرض ورزی و با تحلیل رویدادهای زمان کوروش، زندگینامه روشنی در مورد کوروش ارائه داده اند که برای علم تاریخ تازگی دارد؛ اینجانب نیز مختصری از آن را ذکر می کنم.

در زمان حکومت مادها کییاکسار پدر آستیاک توانست در جامعه آن زمانی اتحاد سیاسی برقرار کند. بعد از او آستیاک عادل (برخلاف گفته مورخین غرض ورز که آستیاک را مردی بی لیاقت نشان داده اند، مورخین سرشناسی مانند هرودت، پروفسور زهتابی و... او را مردی شجاع، عادل، فداکار معرفی کرده اند) بر سر کار آمد. وی برای کاستن قدرت اعیان و اشراف به حمایت از مغان و زرتشتیان پرداخت و حتی برای اینکه قدرت مغان را افزایش دهد، دختر خود "آمیتیدا" را به عقد "سپیتامه" (که به احتمال زیاد همان حضرت زرتشت پیامبر (ع) است) درآورد. از این اعمال آستیاک، اعیان و اشراف به شدت ناراحت شده و درصدد توطئه علیه وی برآمدند. از اینرو چاره کار را در تحریک کوروش علیه پدر بزرگش و برانداختن وی دیدند. کوروش به وسیله خائنین و هارپاگ دست به توطئه زد و به طرف پارس حرکت کرد و با رسیدن به پارس بجای پدرش کمبوجیه، بر تخت سلطنت تکیه زد و بر علیه آستیاک اعلام جنگ نمود.

هرودت می نویسد: "اولین رویارویی دو لشکر احتمالاً در نواحی جنوب اصفهان کنونی روی داد. لشکر ماد در این نبرد بر پارسیان چیره شده، آنها را تا نزدیکیهای پایتخت آنان یعنی پاسارگاد تعقیب نمود. در محلی، نزدیک پاسارگاد دوباره جنگ درگرفت، این بار نیز آستیاک غالب آمد. موقعیت پارسیان به قدری دشوار و عقب نشینی آنان چنان شتابان و فراگونه بود که زنان پارسی با مشاهده این وضع، برهنه در برابر ایشان ظاهر شدند و پرسیدند که آیا می خواهند فرار کرده و به بطن مادران و زنان خویش بازگردند؟" (تاریخ ماد ص ۶۰۹)

"در مرحله دوم پارسیان اکباتان را غارت نموده و همه ثروتهای آن را بهمراه بخشی از اهالی شهر که به اسارت گرفته بودند به پاسارگاد بردند. هرودت درباره دفاع قهرمانانه مادیها چنین می نویسد: میان پارس و ماد همه مادیها، حتی پیرمردان نیز شرکت نموده و دلاوریهای بزرگی از خود نشان دادند." (فریدون ابراهیمی ص ۲۱)

کوروش بعد از نیرنگهای فراوان توانست آستیاک را تسلیم کند. ولی بعد از دستگیری او را نکشت و به گرگان فرستاد و سپتامه داماد و جانشین آستیاک را کشت و همسر او آمیتیدا (یعنی خاله خود) را به همسری گرفت. این ازدواج دلیل منطقی داشت؛ چرا که با این کار، کوروش داماد آستیاک می شد و طبق قوانین مادی، بعد از شاه نوه دختری و یا داماد او می توانستند جانشین او گردند

سیاست کوروش این بود که شاهان مغلوب را نمی کشت، بلکه از آنها در جهت منافع خود استفاده می کرد و اگر برخلاف میلش عمل می کردند، آنها را به طرز فجیعی می کشت. چنانکه این بلا را بر سر پدربزرگ خود (آستیاک) آورد. کوروش به وسیله شخصی به نام "یئستاک" آستیاک را به بهانه دیدن دخترش از گرگان به اکباتان فراخواند، اما او را در بیابان بی آب و سوزان قم رها کرد و پادشاه پیر مادی در نتیجه بی آبی و گرسنگی جان به جان آفرین تسلیم کرد و چشم از جهان فرو بست. آستیاک مردی عادل و باتدبیر بود که در اثر نیرنگ اعیان و توطئه کوروش، جان خود را در راه ملت فدا کرد.

کوروش به افرادی که در خیانت او به آستیاک دست داشتند پستهای مهمی را داد (حتی در کتیبه های به جای مانده از داریوش، نام یک عده از سربازان خائن به چشم می خورد) مثلاً وی ساتراپی دو استان از امپراطوری بزرگی را که با زور اسلحه تشکیل داده بود به دو پسر آمیتیدا به نام های "سپتیاک" و "مهابزن" که پسران ولیعهد مقتول مادی بودند، سپرد (البته این مورد شاید به دلیل کسب وجهه در میان اطرافیان بوده است).

بر خلاف حکومت ماد، که برای قبیله پارس جایگاهی تعیین کرده بود، پارسیان برعکس آنان کم از قدرت مادها کاستند و بعد از مدتی حکومت امپراطوری به دست هفت خانواده مشهور پارسی افتاد و پس از مدتی دیگر، پادشاهان پارسی لقب "ماد" را نیز از نام خویش حذف نمودند.

لازم به ذکر است که بنا به نوشته هرودت، "پارسیان از ده طایفه کوچرو و یکجانشین بوده اند." دکتر ض. صدر به نقل از هرودت در این باره می نویسد: "سلاطین هخامنشی نظیر مغولها بنا به خصلت کوچنده ایلی خود بین پایتخت های ممالک تصرف شده ییلاق و قشلاق می کردند (شوش، همدان، بابل و گاهی سارد). پارسها برخلاف مادها، به مرحله شهرنشینی نرسیده بودند و از ۱۰ ایل پارسی، ۶ ایل ده نشین و ۴ ایل کوچنده باقی مانده بودند."

درباره مرگ کوروش افسانه های اغراق آمیزی بیان کرده اند ولی بنا به نوشته مورخین سرشناس، چگونگی مرگ کوروش چیزی بر خلاف گفته های اغراق آمیز می باشد. مثلاً هرودت می گوید: "راجع به مرگ کوروش حکایات زیاد است، روایتی را که من ذکر کردم، به حقیقت نزدیکتر است."

به نوشته هرودت: "کوروش پس از فتح بابل به فکر مطیع ساختن "ماساژت" های ترک واقع در شمال آراکس (ارس) و سواحل غرب دریای خزر افتاد. فرمانروای ماساژتها در عهد وی، ملکه تومیریس (تومروس) بود. کوروش به تومیریس پیشنهاد ازدواج داد، لیکن تومیریس که می دانست این نیرنگی بیش نیست، چون می دانست که کوروش تنها هدفی که دارد تسلط بر قوم و کشور وی است. در نتیجه میان آنان جنگی در گرفت، لشکر کوروش در مرحله اول شکست خوردند ولی او برای اینکه در این جنگ بر علیه ماساژتها پیروز شود از نیرنگ جدیدی که پیشنهاد شاه لیدی بود، برای غلبه بر ماساژتها استفاده کرد و آن، استفاده از مشروب بود. وی بوسیله مشروب سربازان ماساژتها را مست و سپس آنان را کشت و حتی پسر تومیریس بعد از دستگیری حاضر نشد که در اسارت کوروش بماند و در نتیجه دست به خودکشی زد. پس از این نیرنگ، تومیریس ماساژتها را بسیج نمود و بر پارسیان تاخت، پارسیان به کل مغلوب شده، از پای درآمدند و خود کوروش نیز کشته شد. تومیریس دستور داد تا جسد کوروش را یافتند سپس سر او را از تن جدا ساخت و در خیکی پر از خون انداخت و در حالیکه آن را در دست داشت، چنین گفت: هر چند من تو را در جنگ شکست دادم، ولی تو از راه تزویر مصیبتی برای من تهیه کردی و پسر مرا از من گرفتی. چنانچه به تو گفته بودم، حالا تو را از خونخواری سیر می کنم."

امروزه کمتر کسی است که نام کوروش را نشنیده باشد و دلایل تبلیغات وسیع رژیم پهلوی بوده است. به طوریکه نویسندگان شوونیست بنا به خواست حکومت پهلوی دست به سانسور تاریخ واقعی ایران زدند و با تبلیغات وسیع در مورد کوروش و سلسله هخامنشی سعی در محدود کردن تاریخ ایران به دوره هخامنشی کردند و حتی کوروش را ذوالقرنین نیز نامیدند. جرج کامرون در این باره می نویسد: "تاریخهایی که در ایران نوشته شده اند علی الرسم با کوروش پارسی آغاز می شوند و عموماً با اسکندر مقدونی پایان می گیرند. در حال حاضر اثر یگانه ای که به گونه ای جامع به تاریخ فلات ایران پیش از استیلای کوروش بر این سرزمین بپردازد در دست نیست. این امر بسیار مایه تاسف است."

حکومت پهلوی و نوکران وی با هدف تحقیر اقوام و ملل دیگر ایرانی، به وسیله این اعمال سعی در وارد کردن افکار پان فارسیستی خود در اذهان عمومی نمودند، اما به صورت کامل به اهداف پلید خود نرسیدند و مستندات تاریخی و مورخین بی غرض با اثبات تاریخ واقعی ایران و شناساندن چهره واقعی افرادی مثل کوروش ثابت کرده اند که هیچ وقت وحدت ملی ایرانیان بر اساس حرفهای بیهوده از بین نمی رود و تاریخ ایران محدود به دوره هخامنشیان نمی شود. بودند شخصیهایی که کوروش قابل مقایسه با اوصاف خوب آنها نیست. در جواب آقای مهاجرانی که گفته اند: " در مورد کوروش باید طبق وضع زمانه اش قضاوت کنیم " و همچنین او را به نوعی تبرئه کرده اند، باید بگویم آقای مهاجرانی اگر بدون غرض به تاریخ ایران در آنزمان توجه کنید می بینید که در آنزمان نیز ظلم و نیرنگ امری زشت بود و اگر شما کارهای کوروش را به نوعی نسبت به زمانه اش درست توجیه می کنید باید تمدن ایران را نیز انکار کنید، که در واقع اینکار نیز قاعدتاً صحیح نمی باشد و در زمان کوروش شخصیهایی اصلح تری از وی بوده اند که تدابیر و اعمال صالح این افراد عملکردهای منفی کوروش را زیر سوال می برد و همچنین نحوه به حکومت رسیدن و گسترش سلسله هخامنشی، به وسله ظلم و ستم گواه شخصیت کوروش می باشد.

امروزه هویتی که در جهان برای کوروش شناخته می شود، از حمایت وسیع صهیونیستها برخوردار می باشد که مدام در رسانه های خود از آن یاد می کنند و موجودیت خود را مدیون کوروش می دانند!!
متأسفانه بعد از انقلاب اسلامی باز هم افکار پوسیده زمان پهلوی به صورتهای دیگری سعی در مسموم کردن افکار عمومی دارند.

در آخر می خواهم از آقای مهاجرانی سوال کنم و بپرسم که:
آقای مهاجرانی آیا شخصیهایی تاریخی ایران فقط به کوروش محدود می شوند؟ اگر جوابتان منفی است، پس چرا تا به حال سعی نکردید که اشخاص تاریخی قبل و یا بعد از هخامنشیان را بشناسانید. و آیا شخصیت کوروش می تواند الگوی مردم ایران قرار گیرد، شخصی که حتی خاله خود را به زنی گرفت و این کاری بود که در آن دوره و حتی امروزه قبیح شمرده می شود، شخصی که حتی علیه پدربزرگ خویش توطئه کرد و او را کشت؟ اگر جوابتان مثبت است باید بگویم که مردم ایران آن قدر شعور دارند که شخصیهایی منفی را از مثبت تشخیص دهند. و در میان قومیتها و ملیتهای مختلف ایران قهرمانانی بوده اند که نام اشخاصی مانند کوروش هیچوقت موجب فراموشی آنها نخواهد شد.